

# مجلس قرآنی سمنار

[نمایش نامه]

2. *U. sanguinea* Schlecht.

لهم إنا نسألك رحمة رب العالمين

*...modisca...modisca...modisca...modisca...*

## انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

## كسان نمایش

سینتار . نعمان . دختر

یکی . دیگری . آن دیگری [که به نقش‌های گوناگون درمی‌آیند چون خُورنق‌سازان ،  
غلامان ، بتایان ، گدایان ، شیوخ ، سران قبایل ، مفتخوران ،  
جنگاوران ، و مانندهایش .]

صحنه یاران سیاهپوش [برای جابه‌جایی‌ها و جامه‌گرداندن‌ها و ساززدن‌ها و  
صداسازی‌ها .]

یکی توست و این افتاده کیست؟ این به حکای افتاده؟

این در زندگویی کوچک هم داشت کیست؟

دیگری (سندای) گویند شرداد استخوان، نفس آن بوده، آه در گلزار

یکی کیشی سر کیست؟ تو مویه کیشی

کیست مرآت به تخریص از این کلام قیله را اهلی؟

دیگری مر جهانی یکی کیش شنیده

چگونه بدانم که کیست؟

یکی مادرت مرآجه من نامد، ما پدرت؟

آن دیگری (سنجد) خبر بر جست سنمارا

من همه رفته، بی رفته و نداشته، بی صبوری

بی شفاعة علی، بی روحی، بی مطلعی، بی شیوه نایلی، بی

بله، بی کیشی، بی شفاعة، بی مطلعی، بی شفاعة و من شفاعم؟

راست صحنه دری دولنگه، چوبی ورزیده، بسیار بزرگ و منقش با گلمیخ‌ها،  
که در خورنق است؛ و نور اندکی بر آن، هرچه به پایان مجلس نزدیک‌تر شویم  
درخشان‌تر می‌شود. در عمق صحنه، بر زمینه‌ی افق، چوب‌بستی. کف صحنه  
همه شن. جایی در گوشه‌ی چپ صحنه، زورقی به خشکی نشسته. به گونه‌ای  
پراکنده یکی دو نرdban و چند زنبه و یک فرقان بر صحنه. در زنبه‌ها گردآجر،  
گچ، خاک؛ آن اندازه که به کار چهره‌آرایی بیاید؛ و پیش از آن به چشم نیاید. و  
همچنین تکه‌پارچه‌هایی نیلی، اخرایی، بنفش، سیاه، قهوه‌ای، خاکستری،  
برای به دوش افکنند یا به سر کشیدن یا دستار ساختن؛ که هیچ یک نباید تا  
هنگام به کار بردنش دیده شود. در پایان به دنبال چوب‌بست یا با آن، این همه  
را از صحنه برده‌اند؛ جز نرdbanی که تنکیش سنمار است، و پیشتر رفته.